

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نېاشد تن من مېباد بدین بوم ویر زنده یک تن مېباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Satire

طنز

نعمت الله مختارزاده
شهر اسن – المان
۲۳ اگست ۲۰۰۹

شیکوه

(۶) در آلمان :

{ ل }

بعد عروسی ، ببرد با خودش
خانمش و مادرش و خواهرش
آنچه که باشد به دلت ، آرزو
جمله برآرد ، تو بگو یا نگو
وای وجب ، عاشق افغان نگر
آمده از کشور المان نگر
مرد جوانی ، به شیه شما
یک کمی خوشهیکل و هم خوشنما
ما همه راضی شده بر ازدواج
عقد و عروسی به رسم و رواج
وای وجب ، دختر افغان نگر
لشکر غم گشتی گریزان نگر
ماه دگر ، رفت که از جرمنی
ویزه فرستد به همه درجنی

هفته شد و، ماه شد و سال شد
نه خبر از ویزه و احوال شد
وای وجب ، دختر افغان نگر
بخت بدش گشته پریشان نگر
مادر من شد به رضای خدا
از همه فامیل و ، ز خویشان جدا
صاحب طفلی شدم از فضل حق
توبه ازان دم که رسد ، عدل حق
وای وجب ، دختر افغان نگر
زخم دلش ، چاره و درمان نگر
مرد و زنی جوړه ز المانیان
هر دو عقیم و ، پی چاره دوان
طفل مرا ، آن دو ، خریدی به زر
چاره ما نیز شدی ساده تر
وای وجب ، دختر افغان نگر
هر طرفی لوله و لویان نگر
شرط و شرائط ، که من و خواهرم
زندگی در نزدیکی دخترم
چون ز قضا ، وارد المان شدیم
تیر جفا را به دل و جان شدیم
وای وجب ، دختر افغان نگر
روز و شبش ، دیده گریان نگر

شکوه

(٦) در آلمان :

{ م }

پیشه من ، نوکری منزلش
بهر تسلای دل ، از خاطرش

هفته یک مرتبه گیرم خبر
طفلی که معصوم و ، شده پدر
وای و جب ، دختر افغان نگر
کُلفَتی مردمِ اَلَمَان نگر
بقیه دارد